

پُر، اما ناپرداخته! نقدی بر کتاب روش تحقیق در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

• ابراهیم افشار

دانشیار بازنشسته دانشگاه اصفهان

ebafshar@gmail.com

چکیده

در این مقاله، گزارش فشرده‌ای از پیشینه انتشار کتاب‌های روش تحقیق به زبان‌های فارسی و انگلیسی برای کتابداری و علم اطلاعات ارائه و سپس محتوای کتاب حاضر، به اختصار، معرفی و نقاط قوت آن تشریح شده است. محتوا و زبان کتاب به عنوان یک دستنامه برای آموزش «مناسب» ارزیابی شده است؛ اما از نقش ناشر در ویراستاری و تولید فنی کتاب انتقاد شده است. منتقد ضعف ویراستاری را مربوط به اصلاح‌نشدن ساختار کتاب، کوتاه‌نشدن پاراگراف‌های بسیار بلند، پیراسته‌نشدن جمله‌ها از واژه‌ها و ترکیب‌های نالازم، نداشتن نمایه و نداشتن واژه‌نامه‌ی دوزبانه دانسته است و ضعف تولید را نتیجه مناسب‌نبودن حروف تیترا، صفحه‌آرایی و راسته‌چینی متن. منتقد کارنامه انتشارات سمت را در ویرایش و تولید کتاب‌های درسی دانشگاهی، پایین‌تر از استاندارد ارزیابی کرده است.

کلیدواژه

روش تحقیق، کتابداری، علم اطلاعات، یزدان منصوریان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

تا آن‌جا که می‌دانم این کتاب ششمین کتاب در موضوع روش‌های پژوهش در حوزه «کتابداری و اطلاع‌رسانی / علم اطلاعات» است که به فارسی منتشر می‌شود. دو کتاب تألیفی، یکی روش‌های تحقیق در کتابداری نوشته محمدحسین دیانی (تهران: ۱۳۶۹) به عنوان نخستین اثر، و آمار و روش‌های کمی در کتابداری و اطلاع‌رسانی



■ منصوریان، یزدان. روش تحقیق در علم اطلاعات و دانش‌شناسی
تهران: سمت، ۱۳۹۳. ۳۰۰ صفحه.
قیمت: ۸۵۰۰۰ ریال.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۲-۰۰۳۹-۸.

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
و ارتباطات

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۴

۱۳۲

تألیف علیرضا هویدا (تهران: ۱۳۷۴)، هر دو بر روش‌های کمی تمرکز دارند. سه عنوان دیگر، ترجمه هستند. از این سه، دو عنوان روش‌های پژوهش در کتابداری و اطلاع‌رسانی اثر کریشان کومار (تهران: ۱۳۷۴) و روش‌های اساسی پژوهش برای کتابداران اثر رونالد پاول (۱۳۷۹) نیز تنها به موردپژوهی (Case study) و پژوهش تاریخی پرداخته‌اند، نه به روش‌های کیفی. تنها کتاب سوم، روش‌های پژوهش در علم اطلاع‌رسانی (شیراز: ۱۳۹۲) است که به صورت متوازن به روش‌شناسی کمی و کیفی پرداخته است.

سابقه انتشار کتاب‌های روش تحقیق در کتابداری به زبان انگلیسی نیز از دهه ۱۹۶۰ عقب‌تر نمی‌رود. ظاهراً نخستین آن‌ها تک‌جلدی است، شامل مقالات نویسندگان مختلف از درون و برون حرفه^۱. دست بر قضا، مقاله کلیدی آن - که یک بحث فلسفی درباره فلسفه شناخت (Epistemology) است - به قلم رودلف کارنپ، پوزیتیویست منطقی مشهور و از چهره‌های سرشناس حلقه وین، نوشته شده است. اما نخستین تک‌نگاشت، «درآمدی بر روش تحقیق علمی در کتابداری» است که ابتدا در سال ۱۹۶۹ و سپس در سال ۱۹۷۲ منتشر شد و نویسنده آن هربرت گلدهر (۱۹۱۷-۲۰۱۱) است^۲. او نیز تمام و کمال به نحله علم اثباتی در رشته کتابداری تعلق دارد و اعلام می‌دارد که تحقیق در کتابداری در پی کشف «مناسبات عام و تغییرناپذیر میان عوامل مختلف در شرایط معین» است (ص ۳۰).

سومین اثر نوشته‌شده برای کتابداران، نوشته جرج بوشا و استفن هارتر^۳ (ص ۳۰) است. این اثر بسیار گسترده‌تر و پرورده‌تر از اثر گلدهر است؛ اما باز در آن گرایش آشکار به روش‌های کمی، و از آن فراتر، فلسفه یا جهان‌بینی اثبات‌گرا / پوزیتیویستی مشهود است. پس از این دو، با سه اثر ترجمه‌شده‌ای آشنا هستیم که در بالا به آن‌ها اشاره شد^۴. نخستین تک‌نگاشت تألیف‌شده به فارسی درباره روش تحقیق (دیانی، ۱۳۶۹) نیز همین رویه را دنبال کرده است و در آن نشانی از روش‌های غیرکمی، جز تحقیق تاریخی، به چشم نمی‌خورد.

رواج علم‌گرایی، یا به تعبیر منتقدان آن، «علم‌دگی» (Scientism) در کتابداری و

اطلاعرسانی بی‌واکنش باقی نماند. از دهه ۱۹۷۰ پژوهشگران تربیت‌شده در مکاتب جامعه‌شناختی بیرون از نفوذ روش‌های علوم طبیعی، به تکاپو برای تغییر پرداختند. یک مثال شاخص آن، مروری است بر پژوهش‌های کتابداری و اطلاعرسانی به دست دروین و نایلان.^۵ دروین، استاد ارتباطات دانشگاه دولتی اوهایو، و همکار او تحقیقات بعد از سال ۱۹۷۸ را از نظر روش‌شناسی بررسی کردند و، کم‌وبیش، آن‌ها را حاصل نگاه پوزیتیویستی دانستند.

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعرسانی
و ارتباطات

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۴

۱۳۳

صدای اعتراض صریح‌تر را مایکل هریس، تاریخ‌نویس منتقد و متخصص کتابخانه‌های عمومی در ایالات متحد آمریکا بلند کرد. وی در مقاله‌ای ریشه‌های تاریخی دلبستگی تام‌وتمام پژوهشگران رشته کتابداری را به روش‌شناسی و روش‌های علوم طبیعی باز می‌کند.^۶

می‌توان تصور کرد که در واکنش به این انتقادات یا به سبب رواج رویکردهای کیفی در پژوهش‌های شناختی بود که نخستین کتاب روش تحقیق در سال ۱۹۹۰ برای پژوهش‌های کتابداری تهیه شد.^۷ نویسنده با این استدلال که معنای پژوهش، مدفون شدن زیر آوار آمار نیست، خواننده را به بهره‌گیری از روش‌های پژوهش در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی در کتابداری و اطلاعرسانی دعوت می‌کند.

کتاب دوم، مجموعه‌مقالاتی به قلم نویسندگان مختلف با ویرایش جک گلیرز و رونالد پاول است.^۸ در همین مجموعه است که دروین در مقاله‌ای روش‌شناسی خود به نام «معنابخشی» را برای کتابداران و متخصصان علم اطلاعات تشریح کرده است.^۹ گلیرز چند سال بعد، ضمیمه‌ای بر کتاب پاول، روش‌های اساسی پژوهش برای کتابداران، با عنوان «انگاره‌های فلسفی پژوهش» نوشت که در ترجمه فارسی کتاب (صص ۳۳۹-۳۵۸) نیز گنجانده شده است. با دیدن درسنامه‌هایی مانند پژوهش کیفی برای متخصصان اطلاعات: دستنامه عملی^{۱۰}، روش‌های پژوهش در علم اطلاعرسانی^{۱۱} و کتاب حاضر می‌توان خوشنود بود که چشم‌انداز بازتری برای پیشبرد پژوهش‌های خلاقانه و ثمربخش فراهم آمده است.

معرفی نویسنده

یزدان منصوریان (۱۳۵۱)، دانشیار دانشگاه خوارزمی، دانش‌آموخته دکتری از دانشگاه شفیلد (<http://cvs.khu.ac.ir/yazdan.htm>) و از نویسندگان پرکار رشته‌ای است که اینک رسماً «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» نامیده می‌شود و پیش از این «کتابداری و اطلاعرسانی» نام داشت. از او به نسبت دیگر همدوره‌هایش آثار بیشتری در دست است و بیست‌وهشت مدخل ذکرشده در کتاب‌شناسی همین کتاب، شاهدهی بر این ادعا است.

اما منصوریان بیشتر به اعتبار معرفی رویکرد پژوهش کیفی موسوم به «زمینه‌ای» (که خودش ترجیح می‌داد آن را با نام انگلیسی‌اش «گراندد تئوری» (Grounded

Theory) بنامد)، در جامعه حرفه کتابداری و اطلاع‌رسانی شناخته شده است. او این رویکرد را در پایان‌نامه دکتری‌اش در دانشگاه شفیلد به کار گرفت و پس از بازگشت درباره آن بسیار گفت و نوشت و فواید آن را برای پژوهش‌های اجتماعی و انسانی بشارت داد. از این رو برای ما در رشته‌ای که کتاب‌های روش تحقیق آن لبریز است از رویکرد کمی، و تقریباً همه پایان‌نامه‌های آن با همین رویکرد نوشته شده‌اند، خواندن کتاب او در حوزه روش تحقیق، غنیمت است. اینک ما برای آموختن راه و رسم پژوهش در رشته خود، متنی در اختیار داریم که انتظار داریم به صورت متوازن به هر دو رویکرد پرداخته باشد؛ چشم ناآشنای ما را با رویکرد کیفی آشنا کند و پنجره‌ای تازه را مقابل چشم دانشجوی این رشته و محققانش بگشاید.

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطاتسال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۴

۱۳۴

معرفی کتاب

کتاب حاضر درسنامه‌ای تألیف‌شده به سفارش ناشر است. ناشر، نهادی دولتی است که وظیفه خود را انتشار درسنامه برای رشته‌های علوم انسانی اعلام کرده است. طبعاً مخاطب هدف کتاب دانشجویان کارشناسی‌ارشدند که برای پایان‌نامه تحصیلی خود، نیازمند شناختن روش‌های تحقیق و به کارگیری آن‌ها هستند.

کتاب دستنامه‌ای است در ده فصل. فصل نخست (صص. ۵-۵۶) مبانی، فصل دوم (صص ۵۷-۱۱۱) ترتیب / مراحل (Procedure) پژوهش، فصل سوم (صص ۱۱۲-۱۳۵) سه رویکرد / روش‌شناسی پژوهش یعنی کمی و کیفی و آمیخته / ترکیبی، فصل چهارم (صص ۱۳۶-۱۶۵) روش‌های متداول در روش‌شناسی کمی و فصل پنجم (صص ۱۶۶-۲۱۸) روش‌های متداول در روش‌شناسی کیفی را معرفی می‌کند. فصل ششم (صص ۲۱۹-۲۳۲) دانشجویان را به شکل مختصر با ملاحظه‌های اخلاقی در پژوهش آشنا می‌کند. فصل هفتم (صص ۲۳۳-۳۴۳) به محدودیت‌های می‌پردازد که شخص ناچار است در کار خود در نظر بگیرد. فصل هشتم (صص ۲۴۴-۲۵۷) نیز مروری مختصر بر استدلال‌ها و لغزش‌های پیش روی محقق تازه‌کار است. نویسنده در فصل نهم (صص ۲۵۹-۲۷۵) به «محورهای پژوهشی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی» می‌پردازد و چشم دانشجویان را به عرصه‌های پژوهش باز می‌کند. سرانجام فصل دهم (صص ۲۷۶-۲۸۵)، باز به اختصار، دربرگیرنده دستورالعمل‌هایی برای تدوین گزارش پژوهش و ارائه شفاهی آن است. کتاب دارای کتابنامه مفصل است (صص ۲۸۷-۳۰۰)؛ اما نمایه ندارد!

امتیازهای کتاب

ویژگی مهم کتاب حاضر تلاش موفق نویسنده آن است در اتخاذ رویکردی متوازن به موضوع روش در پژوهش. او این کار را با اختصاص یک فصل (فصل ۳) به معرفی و مقایسه دو دنیای از بنیان متفاوت پژوهش (یا پارادایم) کمی و کیفی، و رویکرد

سومی انجام داده است که ترکیبی از هر دو است. آنچه به‌ویژه در بحث وی در فصل سوم ارزشمند است، آن است که او به زبان نسبتاً قابل فهم برای دانشجویان، تفاوت عمیق و، به اصطلاح فلسفی، هستی‌شناختی پشتیبان دو رویکرد کمی و کیفی را توضیح داده است (صص ۱۱۴-۱۲۴). این کاری است که کتاب‌های روش تحقیق درسی ما به آن توجهی نداشته‌اند و بدتر از آن، یک رویکرد را - که همانا رویکرد کمی مبتنی بر جهان‌بینی اثبات‌گرا / پوزیتیویستی است - راه کسب شناخت و بلکه تنها راه کسب شناخت معتبر از جهان معرفی می‌کنند. همین است که امروزه، برخلاف تخمین همراه با احتیاطِ نالازم نویسنده گرامی ما (ص ۱۴۱)، با قطعیت می‌توان گفت اغلب پژوهش‌های دانشگاهی در رشته ما (عمدتاً پایان‌نامه‌های دانشجویی) از پیمایش‌هایی تشکیل شده است که حاصل‌شان عده‌هایی است که در بسیاری موارد مستخرج از پرسشنامه‌هایی است که اعتبار آن‌ها معلوم نیست و مشخص نیست از کجا حاصل شده‌اند (آیا صرف ادعای این که فلان تعداد استاد، «روایی پرسشنامه محقق‌ساخته را تأیید کردند» کافی است؟). به‌علاوه، اختصاص یک فصل مفصل به معرفی روش‌های کیفی پس از فصل مربوط به پژوهش‌های کمی، این توازن را به‌خوبی نشان می‌دهد.

مزیت دیگر، که اهمیتی کمتر از مزیت نخست ندارد، بیان نویسنده است. بیان نویسنده در سراسر کتاب، با مثال‌های متعدد و ملموس و، در بسیاری موارد، با استفاده از فعل دوم‌شخص جمع، نویسنده را به خواننده نزدیک می‌کند. این تدبیرها از لوازم توفیق متون درسی است و با روان‌شناسی یادگیری همخوان‌تر است تا متونی که نویسنده آن‌ها خود را فقط موظف به بیان مفاهیم انتزاعی، بدون کمترین التفات به یادگیرنده، می‌داند. چنین متونی باید در حد امکان موجز باشند؛ ساختار خیلی روشن داشته باشند و مطالب مهم در آن‌ها برجسته باشند تا از مطالب کم‌اهمیت‌تر مشخص شوند؛ چون تنها در این صورت تعلیم‌گیرنده خواهد دانست بر کجاها باید تمرکز کند. همچنین پیام‌های این متون باید تا حد ممکن به کمک تصویر (و امروزه به کمک رسانه‌های مختلف) با دقت و سهولت دریافت شود. نگاهی گذرا به کتاب‌های درسی انگلیسی دوره‌های کارشناسی به ما می‌گوید که امروزه ناشران دانشگاهی تا چه مایه از امکاناتی که تکنولوژی اطلاعاتی در اختیار می‌گذارد، بهره می‌برند.

نارسایی‌های فنی

اما، فراتر از مساعی نویسنده، کارهای دیگری نیز لازم بود انجام شود تا کتاب هرچه بیشتر به یک متن آموزشی موفق نزدیک شود. مسائل اصلی این کارها در درجه نخست بخش ویراستاری و پس از آن بخش تولید نشر است. در ادامه به برخی ضعف‌های فعلی می‌پردازیم.

۱. «تقسیم‌های فرعی نامتوازن و بیش‌ازحد فصل‌های کتاب»: ساختار روشن و متناسب از نقاط قوت هر کتابی است و این حسن برای متن درسی دوچندان است. دلیل این امر، خواننده است؛ خواننده‌ای که فرض اولیه در متن درسی، آن است که به‌عنوان مبتدی با متن روبه‌رو می‌شود، نه به‌عنوان متخصص. یکی از وظایف ویراستاری فنی این است که ساختار یا ترکیب‌بندی کتاب را تعیین کند. متأسفانه در این کتاب تقسیمات درون فصل‌ها یکدست نیست. مثلاً در فصل اول که دارای ۱۲ تقسیم فرعی است، حجم پنج تقسیم اول بین ۱۴ تا ۲۲ صفحه و حجم هفت تقسیم بعد بین نیم تا ۳ صفحه است. ۹ فصل دیگر نیز ۱۰۶ تقسیم فرعی دارند که از این بین، فقط ۱۲ تقسیم بیش از ۵ صفحه حجم دارند. نزدیک به ۵۰ تقسیم نیز یک یا کمتر از یک صفحه‌اند. بعید است چنین ساختار خطی و ریزشده‌ای به‌عنوان اولین تقسیمات، بتواند ارتباط منطقی بین مباحث مختلف فصل را به نمایش بگذارد و به ذهن آموزش‌گیرنده انسجام بدهد.

۲. «ناروشن بودن نسبت سرفصل‌های فرعی فصل‌ها»: چیزی که این وضع را بدتر می‌کند، بی‌مبالاتی در مرحله صفحه‌آرایی است. حروفی که برای تقسیمات درجه دوم فصل‌ها انتخاب شده‌اند به‌زحمت از حروف تقسیمات فرعی درجه اول قابل تشخیص‌اند. نامحسوس بودن تفاوت اندازه حروف تیتراها خواننده را در تشخیص نسبت بین تقسیم‌های فرعی دچار مشکل می‌کند.

۳. «بندهای طولانی»: بندهایی طولانی دربردارنده چندین مفهوم مستقل در سراسر کتاب زیاد است و کم نیستند بندهایی که همه یا حتی بیش از یک صفحه را پوشانده‌اند (مثل صص ۱۵، ۱۷، ۲-۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷-۲۸، ۱۷۲). این امر تمرکز را برای خواننده دشوار می‌کند. به‌علاوه، کار پسندیده‌ای است که یک نویسنده هرگاه از انواع چیزی سخن می‌گوید، آن‌ها را با شماره از هم جدا کند. مثلاً به جای آن که انواع نمونه‌گیری هدفمند را در بندهای مجزا در متن بیاورد (صص ۴۷-۴۸)، آن‌ها را شماره‌گذاری کند و در سطرهای کوتاه‌تر ارائه دهد.

۴. «آمیختن نقل‌قول‌های طولانی با متن»: این یک ملاحظه ابتدایی در صفحه‌پردازی است که نقل‌قول‌های طولانی (بیش از یکی دو سطر) از متن جدا شوند و با حروف ریزتر و طول سطرهای کوتاه‌تر مشخص شوند. بدتر آن که گاه آغاز این نقل‌قول‌های مستقیم، معلوم اما پایان‌شان نامعلوم است (مانند صص ۴۶، ۴۸).

۵. «افراط در نقل مطالب دیگر کتاب‌های روش تحقیق»: از همان آغاز کتاب (مثلاً از ص ۸ تا ۱۳) نقل مطالب کتاب‌های مشابه، شروع می‌شود. این‌گونه نقل مطالب ممکن است در نوشته‌هایی نظیر پایان‌نامه‌های تحصیلی یا مقاله‌های پژوهشی لازم باشد؛ زیرا نویسنده در این مطالب می‌خواهد داوران و هم‌تایان خود را مطمئن کند که ادبیات موضوع را می‌شناسد. اما در درسنامه‌ای که خوانندگان آن باید مبتدی فرض شوند، نقل کردن آرای دیگران به‌صورت مشروح و مواجه کردن

آنان در اولین برخورد با این حجمِ روایتِ مختلف و، به‌طور نامحسوس، متفاوت، می‌تواند بی‌فایده و گیج‌کننده باشد. اگر هم ضرورتی برای نقل روایت‌های دیگر یک نظریه وجود داشته باشد، می‌توان آن‌ها را جدا از متن با حروف کوچک‌تر و در داخل کادر آورد تا اهمیت همسان با مطالب نویسنده نیابند. این کارها البته در درجهٔ نخست، مسئولیت ناشر و عوامل او است؛ زیرا آنان مخاطبان و مشتریان خود را بهتر می‌شناسند و اصولاً از اصول و فنون تهیهٔ متن درسی بیشتر آگاه هستند (یا باید باشند). به‌علاوه، زیاده‌روی در نقل‌قول، هم از اصالت کار نویسنده می‌کاهد و هم به یکپارچگی نوشته آسیب می‌رساند. باید در این تصور «عوام دانشگاهی» که «نوشته هرچه بیشتر ارجاع داشته باشد، بهتر و معتبرتر است»، تجدیدنظر کرد. گفته می‌شود برخی ناشران، کتاب‌های نشر خود را به نویسندهٔ کتاب بعدی می‌دهند و از او می‌خواهند به آن‌ها استناد کند. فارغ از «با» یا «بی» غرض بودن این روند، آن‌ها که این کار را می‌کنند بهتر است اجازه دهند روند ارجاع، سیر طبیعی خود را طی کند. نویسندگان هم بهتر است بیشتر به اخلاق آکادمیک پایبند باشند تا به خوشامد ناشر.

۶. «جدانکردن مثال‌ها از متن»: درحالی‌که وجود مثال برای متن درسی یک امتیاز است و در چنین کتاب‌هایی بسیار ارزشمند، اما بهتر بود مثال‌ها با فونت متفاوت، داخل کادر و احیاناً در زمینه‌ای با رنگ زمینهٔ متفاوت آورده می‌شدند (مثلاً نگاه کنید به صص ۱۴۲-۱۴۶؛ ۲۰۵-۲۱۱)

۷. «تورفتگی سطرهای شماره‌دار و تیره (-) دار»: این یک ملاحظهٔ پیش‌پاافتاده است که هرگاه در متن، مطلبی با عدد یا تیره آغاز می‌شود، سطر اول آن به نسبت سطرهای بعد تورفتگی داشته باشد تا به‌آسانی دیده شود، نه بالعکس. این ملاحظه نیز رعایت نشده است (برای مثال نگاه کنید به صص ۱۰۸-۱۱۱؛ ۱۱۳-۱۱۴؛ ۱۲۸-۱۲۹).

۸. «نداشتن نمایه و واژه‌نامه»: دو کمبود شگفت‌آور که انتظار نمی‌رود کتاب منتشرشده از سوی ناشری در موقعیت «سمت» مبتلا به آن‌ها باشد. شاید توضیح اهمیت و ضرورت وجود نمایه برای کتاب‌های غیرداستانی، آن هم برای غیرمتخصصان، هنوز توجیه داشته باشد، اما نه برای کتاب‌های رشتهٔ «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» که زیر نظر متخصصان تدوین می‌شوند. آیا دانشجویی که از این کتاب به‌عنوان متن درسی استفاده می‌کند، نباید انتظار داشته باشد که بتواند موضوعی را که قبلاً در آن دیده، به سرعت و سهولت باز یابد؟

تولیدکنندگان این کتاب حتی زحمت تهیهٔ یک واژه‌نامهٔ دو سه صفحه‌ای در پایان کتاب را هم به خود نداده‌اند. چرا کتابی که بسیاری اصطلاحات تخصصی در آن به کار رفته و نویسنده معادل‌های انگلیسی را هم در پای صفحه‌ها آورده است، نباید واژه‌نامهٔ دوزبانه (فارسی - انگلیسی / انگلیسی - فارسی) داشته باشد؟

نارسایی‌های ویرایشی

متن وقتی بر قلم جاری می‌شود، به گفته ناقدان ادبی، تحت تأثیر جریان سیال ذهن است. مفهوم‌ها و واژه‌ها به نحوی که ما چندان نمی‌شناسیم، به خودآگاه فراخوانده می‌شوند و بر قلم جاری. در این مرحله نویسنده بیشتر با خودش حرف می‌زند؛ خود را، در اصطلاح بازجوها، تخلیه اطلاعاتی می‌کند و، در نتیجه، حواس چندان به خواننده معطوف نیست. جز در مورد نویسندگان فرضی استثنایی، مرحله دیگری لازم است تا متن برای خواننده آماده شود. این مرحله دوم برای متن درسی، باز، اهمیتی بیشتر دارد تا برای متن‌هایی که برای متخصصان نوشته می‌شوند؛ زیرا متخصصان برخوردار از دانش پیشینی غنی، خود چه بسا بتوانند خالی‌های نوشته را پر کنند و زبانی‌های آن را نادیده بگیرند؛ اما خواننده نوآموز بی‌اعتماد به نفس چه؟

خالی بودن جمله‌ها از کلمه‌های بی‌بهره از بار اطلاعاتی، خالی بودن بندها از جمله‌های زائد و خالی بودن بخش‌ها از بندهای زائد، برای هر نوشته فضیلت، اما برای متن درسی واجب است؛ زیرا فرض در نسبت آموزش‌دهنده - آموزش‌گیرنده آن است که دومی از نظر دانش و دامنه واژگان و مهارت‌های زبانی، هم‌تراز اولی نیست. به اعتبار موقعیت فروتر، وی همه آنچه را بر قلم و زبان نویسنده می‌رود، مهم و «معنی و منظوردار» می‌انگارد. از این رو لازم است متن درسی بسیار پیراسته و، تا حد ممکن، واحدهای پیام در آن ساده و کوتاه باشند. این یعنی جمله‌ها باید کوتاه و از نظر دستوری ساده باشند؛ واژه‌های بیرون از دایره واژگان آموزنده در آن نباشد و هرگاه هست، برای آن‌ها توضیح وجود داشته باشد. هرچند نویسنده خود نیز می‌تواند به مرحله دوم کمک کند و با بازخوانی آنچه در مرحله نخست نوشته است، در مرحله دوم با تمرکز بر خواننده، اصلاحاتی صورت دهد، اما کار اصلی بر عهده بخش ویراستاری ناشر است. ویراستاری که در استخدام ناشر است، باید به‌عنوان نماینده خواننده و متخصص ویراستاری، متن را بخواند، ابهامات آن را برطرف، زوائد آن را حذف و کاستی‌ها را به نویسنده گوشزد کند. نمونه ویراستاری‌هایی که لازم بود در کتاب حاضر صورت گیرد، بسیار است. طبعاً نه ممکن و نه مفید است که به تفصیل به آن‌ها پرداخته شود. این‌جا فقط یک نمونه می‌آورم تا منظورم روشن شود.

در یک تقسیم‌بندی کلی نمونه می‌تواند تصادفی یا هدفمند باشد. اما در نوع هدفمند، که خود به زیرمجموعه‌های متعدد تقسیم می‌شود، محقق براساس معیار یا معیارهایی به انتخاب گزیده‌ای از جامعه می‌پردازد ... مثلاً یکی از انواع هدفمند، نمونه در دسترس است (صص ۴۶-۴۷).

پاره بالا می‌توانست این‌گونه ویرایش شود:

نمونه می‌تواند تصادفی یا هدفمند باشد. در نوع هدفمند، محقق براساس معیار یا معیارهایی به انتخاب می‌پردازد ... یک نوع نمونه هدفمند، نمونه در دسترس است. توجه داشته باشید که بعد از این قطعه در مورد «زیرمجموعه‌ها» و قبل از آن در مورد «برگزیدن از جامعه» صحبت شده است. یک مثال دیگر:

منبع داده‌های مورد نیاز نیز متعدد و متنوع است. معمولاً مصاحبه رایج‌ترین شکل گردآوری داده‌ها است، اما علاوه بر آن، مشاهده، بررسی اسناد و مدارک، و بررسی مصنوعات بشر، از جمله منابع دیگرند. انتخاب منبع مورد نیاز در این زمینه به پرسش پژوهش بستگی دارد (ص ۱۷۶).

پارهٔ بالا نیز می‌توانست این‌گونه ویرایش شود:

منبع داده‌ها متعدد است. حرف‌های آدم‌ها رایج‌ترین منبع است. رفتار انسان‌ها، اسناد و مدارک، و ساخته‌های بشر منابع دیگرند. اما انتخاب منبع داده‌ها به پرسش پژوهش بستگی دارد.

در مثال دوم نیز صحبت از منبع است نه شیوهٔ عمل. مصاحبه و بررسی، شیوهٔ گردآوری هستند، نه منبع.

به گمان من، پاره‌های با خط زیر، ضروری نیستند و با حذف آن‌ها نه تنها پیام اصلی آسیب نمی‌خورد، بلکه صریح‌تر و مستقیم‌تر جذب می‌شود. ویراستاری ناشر می‌توانست با مرور دقیق، این قبیل زوائد را، که در نوشته‌های همهٔ ما وجود دارد، حذف کند و دست‌نوشته‌ای پیراسته‌تر و کوتاه‌تر را به بخش تولید تحویل دهد. در مواردی نه‌چندان اندک نیز اصطلاحات دشوار معنی نشده‌اند، چند مثال از این مورد: پارادکس (ص ۴۸)، طرح شماتیک (ص ۶۴)، ابزارهای ترسیمی (ص ۱۷۲)، پژوهش استقرایی (ص ۱۶۸).

نکتهٔ پایانی

این نارسایی‌ها به آن معنا نیست که اثری به‌نسبت پرمایه به ادبیات روش تحقیق کتابداری و اطلاع‌رسانی افزوده نشده است. اما ای کاش به لطف کاردانی دستگاه ناشر، دست‌نوشته‌ای که به او ارائه شده بود به شکلی بسیار منقح‌تر به دست خواننده می‌رسید. امید است در نوبت‌های بعدی، نکاتی که در این بررسی عنوان شد، شایستهٔ اعتنا دانسته شود. متأسفانه این کتاب در اولین ویرایش «عاقبت‌به‌خیر» نشده است و ناشر آن برای انتشارش امتیازی دریافت نمی‌کند.

مسئله آن است که از ناشری که با تغذیه از بودجهٔ عمومی کشور، تدوین و تأمین متون علوم‌انسانی را تعهد کرده است، بسیار بیش از این انتظار می‌رود. خوب است دست‌اندرکاران سمت به کارنامهٔ سلف خود، «مرکز نشر دانشگاهی»، نظری بیندازند و از آن الگو بگیرند. دو کتاب دیگر این ناشر در رشتهٔ کتابداری (که دست بر قضا موضوع‌شان «نشر کتاب» است!) نیز از نارسایی‌های فنی مشابهی در رنج هستند. متأسفانه به نظر می‌رسد به‌رغم گذشت سال‌های بسیار، انتشارات سمت سطح فرآورده‌های خود را، جز در حوزهٔ طرح روی جلد، تغییر نداده است!

پی نوشت

۱. متأسفانه مشخصات این کتاب را که سال‌ها پیش آن را دیده‌ام نتوانستم بیابم.
 2. Herbert Goldhor. *An introduction to scientific research in librarianship*. Urbana, Ill. : University of Illinois, Graduate School of Library Science, 1972, 201p.
 3. Charles H. Busha, Stephen P. Harter *Research methods in librarianship: techniques and interpretation*. Lonon: Academic Press, 1980
 4. Krishan Kumar. *Research Methods in Library and Information Science*. [n. p.], Har-Anand Publications, 1992.
 5. Brenda Derwin & Michael Nilan, Information needs and uses, *Annual review of information science and technology*, 1986, (Retrievable at: <https://comminfo.rutgers.edu/~tefko/Courses/612/Articles/zennezdervinnilan86arist.pdf>)
 ۶. مایکل هریس، پوزیتیویسم و تحقیق در کتابداری و اطلاع‌رسانی، ترجمه عباس حری. در: مروری بر اطلاعات و اطلاع‌رسانی. تهران: هیئت‌امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، دبیرخانه، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹ - ۲۸۹.
 7. *Naturalistic Inquiry for Library Science: Methods and Applications for Research, Evaluation, and Teaching*, by Constance Mellon New York: Greenwood Press, 1990, xvii, 201 p.
 8. *Qualitative research in information management*: Glazier, Jack D. & Powell, Ronald R, Eds. Englewood, CO: Libraries Unlimited, 1992. 238 p
 9. Brenda Derwin. 'From the mind's eye of the user: the sense making qualitative-quantitative methodology'. In *Qualitative research in information management*. Englewood, Col. Libraries Unlimited, 1992, pp. 62-84.
- ترجمه فارسی این مقاله با این مشخصات موجود است: برندا دروین. از نگاه استفاده‌کننده: معرفی روش‌شناسی کیفی - کمی معنابخشی. ترجمه ابراهیم افشار. فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی. شماره اول، جلد ۷، بهار ۱۳۸۳. صص. ۸۱-۱۰۲. (علاقه‌مندان می‌توانند متن کامل این مقاله را با فرستادن ای‌میل به آدرس: ebafshar@gmail.com به دست بیاورند.)
10. *Qualitative Research For The Information Professional: A Practical Handbook*. By G. E. Gorman and Peter Clayton. London: Facet Publications, 2005.
 ۱۱. آلیسون جین پیارد. روش‌های پژوهش در علم اطلاع‌رسانی. ترجمه فرشید دانش، مینا افشار. شیراز: تخت‌جمشید، ۴۵۴. ۱۳۹۲ص. (متأسفانه از این کتاب خوب ترجمه خوبی به دست نیامده است.)

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطات

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۴

۱۳۰